

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۲۴ مارچ ۲۰۱۷

افزایش جنگ گرائی امپریالیسم امریکا در قرن ۲۱

افزایش روند نظامی‌گری امریکا در قرن ۲۱: از کلینتن و بوش گرفته، تا اوباما و ترمپ



مقدمه:

توان نظامی‌گری امریکا در سراسر دو دهه اول قرن بیست و یکم گسترش یافته، و توسط هر دو رئیس جمهور دمکرات و جمهوری‌خواه پذیرفته شده است. حمله رسانه‌های جمعی به رئیس جمهور ترمپ جهت افزایش هزینه‌های نظامی، عمداً افزایش شدید جنگ‌گرائی را در تمام اشکال آن، تحت رئیس جمهور اوباما و دو رئیس جمهور پیشین او، «بیل» (۱) کلینتن و جورج بوش (پسر) نادیده می‌گیرند.

ما در این مقاله به مقایسه و بحث پیرامون افزایش بدون وقفه میلیتاریسم امریکا در طول بیش از هفده سال گذشته اقدام می‌کنیم. و سپس نشان می‌دهیم که جنگ‌گرائی امریکا یک ویژگی ساختاری ضروری جهت الحاق امپریالیسم امریکا در نظام بین‌المللی است.

میلیتاریسم امریکا

صرف‌نظر از این‌که چه کسی رئیس جمهور امریکا باشد، و بدون در نظر گرفتن شعارهای انتخاباتی متداول و توده‌پسند رؤسای جمهور منتخب جهت کاهش هزینه نظامی در حمایت از اقتصاد داخلی، افزایش شدید هزینه نظامی‌گری ثابت بوده است.

تحت «بیل» کلینتن، بودجه جنگ از ۳۰۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. تحت جورج دبلیو بوش (پسر)، هزینه نظامی از ۳۵۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۴۶۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴، و تا ۶۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ جهش کرد. تحت ریاست اوباما (این «کاندید جایزه صلح»)، هزینه نظامی

از ۶۶۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ به ۷۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت و سپس ظاهراً به ۵۹۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ کاهش یافت. اکنون، ترمپ رئیس جمهور منصوب خواهان افزایشی معادل ۶۵۰ میلیارد دلار برای سال ۲۰۱۸ شده است.

در سفارشات نظامی اوپاما چندین نکته رعایت شده است: بودجه نظامی اوپاما در سال ۲۰۱۷ هزینه های چندین بخش «مرتبط به دفاع»، از جمله یک افزایش ۲۵ میلیارد دلاری جهت سلاح های هسته ای وزارت نیرو را به حساب نیآورده است. کل هزینه نظامی اوپاما برای سال ۲۰۱۷ به ۶۲۳ میلیارد دلار یا ۲۷ میلیارد کمتر از پیش نهاد ترمپ است. علاوه بر این، هزینه نظامی اوپاما برای عملیات احتمالی خارج از کشور که در لیست پیش نهادی بودجه سالانه نیست و شامل هزینه جنگ ها در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبیا و دیگر کشورهای متعدد نمی شود که در طول ریاست اوپاما سر به فلک کشیده است. در واقع، در هشت سال ریاست جمهوری اوپاما هزینه نظامی امریکا ۸۱۶ میلیارد دلار از هزینه نظامی دوره جورج دبلیو بوش بیش تر بوده است.

خلاف ادعای رسانه های جمعی، پیش نهاد افزایش هزینه نظامی توسط رئیس جمهور ترمپ در مسیر خط سیر رئیس جمهور دمکرات است. به وضوح، هر دو جمهوری خواهان و دمکرات ها اتکای خودشان را بر ارتش امریکا به عنوان نیروی محرکه قدرت جهان به شدت افزایش داده اند. در حالی که بودجه سال ۲۰۱۷ اوپاما شامل ۷ میلیارد و نیم دلار برای «عملیات داعش» (یک افزایش ۵۰ درصدی) و ۸ میلیارد دلار جهت جنگ سایبری و (مبارزه با) تروریسم بود، اما بزرگترین افزایش برای هواپیماهای جنگنده رادار گریز، زیر دریایی های هسته ای و ناوهای هواپیمابر به کار رفت، که به روشنی روسیه، چین و ایران را هدف گرفته بودند. نیروی دریایی و نیروی هوایی سه چهارم بودجه را به خود اختصاص داده بود.

تحت اوپاما، افزایش تدریجی سلاح های امریکا نه به سوی «گروه های تروریستی»، بلکه در عوض، به سوی روسیه و چین هدایت شده بود. واشنگتن در نظر داشت که روسیه را ورشکسته سازد تا بدین منظور آن را به بندگی دهه پیش از پوتین برگرداند. سیا - اوپاما - و کمپین وحشیانه حزب جمهوری خواه علیه ترمپ بر مبنای پیشنهادات او نسبت به برخورد به روسیه است. محور دهه های طولانی تلاش امریکا برای فرمانروایی (جهان) تک قطبی اکنون به سلب قدرت از ترمپ و منصوبین او بستگی دارد، که در بخشی یا در کل، به عنوان تضعیف کل ساختار امپریالیسم نظامی - محور امریکا دیده می شود، همان گونه توسط چهار دولت قبلی پی گیری شده بود.

افزایش هزینه نظامی توسط ترمپ ظاهراً یک «برگ برنده» در طرح اوست که فرصت های اقتصادی امریکا را گسترش دهد - روابط با روسیه را قطع کند، تجارت با چین، شرق آسیا (سنگاپور، تایوان و کوریای جنوبی) و المان را دوباره مذاکره کند، که همه شامل بخش عمده ای از مقدار تریلیون دلار کسری تجاری سالانه امریکا است.

عقب نشینی های مکرر ترمپ، فشار ثابت بر منصوبین او و خسارت تحمیل شده توسط رسانه های جمعی بر هر جنبه ای از زندگی شخصی و شخصیت او، حتی در مواجهه با افزایش تاریخی بازار سهام در سراسر تابلوی سهام، شکاف عمیق میان الیگارش های امریکا بر قدرت و این که «چه کسی حکومت می کند» را نشان می دهد. از زمان شروع جنگ جهانی دوم ما شاهد شکاف اساسی بر سیاست خارجی نبوده ایم. مفاهیم قبلی از بحث های طرفدارانه کهنه شده است. مطبوعات مالی (فایننشال تایمز و وال استریت ژورنال) آشکارا با جنگ گرایان همسو هستند، در حالی که بازار یابان مالی در وال استریت از سیاست های حامی بیزنس و پیشنهادات آشتی جویانه ترمپ نسبت به روسیه و چین حمایت می کنند. اکثر آسیاب های تبلیغاتی، ملقب به «اندیشکده»، با اصطبل های دانشگاهیان، کارشناسان، سرمقاله نویسان، و نظریه پردازان لیبرال و نومحافظه کار، تهاجم نظامی علیه روسیه را ترویج می کنند. در همین حال، رسانه های

اجتماعی مردمی، حامیان ریشه‌ی ترمپ، تولیدکنندگان داخلی و اتاق بازرگانی کشور برای کاهش مالیات داخلی و اقدامات حمایتی فشار می‌آورند.

ارتش طرفدار ترمپ و حامی تصور کلی او از جنگ‌های منطقه‌ی جهت منافع اقتصادی‌ست. در مقابل، سیاه، نیروی بحری و نیروی هوایی امریکا، که به طور قابل ملاحظه‌ای از بودجه جنگی غیرمتعادل اوپاما سود برده است، سیاست رویارویی نظامی جهانی با روسیه و چین و جنگ‌های متعدد علیه متحدان آنها، مانند ایران را پی‌گیری می‌کنند، صرف‌نظر از ویرانی که چنین سیاستی بر اقتصاد داخلی داشته باشد.

درک دونالد ترمپ از امپریالیسم بر مبنای صادرات محصولات و تسخیر بازارهاست، در حالی که در صدد است سرمایه کورپورات‌های چند ملیتی را برای سرمایه‌گذاری مجدد سود خود (که اکنون بیش از یک تریلیون دلار است و در خارج از کشور نگاهداشته شده)، به بازار داخلی امریکا برگرداند. او مخالف آن شیوه اتحاد اقتصادی و نظامی‌ست که کسری تجاری و بدهی امریکا را افزایش دهد، و این در تضاد با دولت قبلی جنگ‌گرایان‌ست که کسری تجاری فلج‌کننده و هزینه نامتناسبی را برای مداخلات نظامی، پایگاه‌ها و تحریمات علیه روسیه و متحدانش قبول کرده‌اند.

هدف رئیس‌جمهور ترمپ از شریک کردن اروپای غربی در پرداخت سهم بیشتری از ناتو (و در نتیجه کاهش وابستگی اروپا به هزینه‌های ارتش امریکا) توسط هر دو حزب سیاسی رد شده است. هر کدام از گام‌های کوچک ترمپ به سوی بهبود روابط با روسیه منجر به برانگیخته شدن خشم امپریالیست‌های نظامی (جهان) تک‌قطبی شده که رهبری دمکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را کنترل می‌کنند.

امپریالیسم نظامی چند امتیاز به متحدان روسیه ارائه داده است – توافقات ناپایدار با ایران و لبنان و پیمان صلح بی‌دوام در اوکراین. در همان زمان واشنگتن در حال گسترش پایگاه‌های نظامی خود از مناطق نوردیک – بالتیک تا آسیاست، و تهدید به حمایت از کودتا در برزیل، ونزوئلا و اوکراین می‌کند.

هدف ستراتیژیک از این حرکات خصمانه، محاصره و نابودی روسیه به عنوان یک پتانسیل مستقل برابر با سلطه جهانی امریکاست.

سیاست اولیه رئیس‌جمهور ترمپ ساخت «امریکای مستحکم» بوده است:

افزایش بودجه نظامی، افزایش قدرت نظامی و پولیس در امتداد مرز مکزیکی و در درون کشورهای سرشار از نفت حوزه خلیج فارس. دستور کار ترمپ باعث تقویت ارتش در آسیا و جاهای دیگر می‌شود و موقعیت چانه‌زنی اقتصادی امریکا را در مذاکرات دوجانبه به منظور گسترش بازارهای صادراتی آن افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

امریکا شاهد یک رویارویی مرگبار بین دو امپریالیسم به شدت قطبی‌ست.

نظامی‌گری، شکل ایجاد شده توسط امپریالیسم امریکا عمیقاً با دستگاه‌های دولتی ثابت سنگربندی شده است. این شامل ۱۷ سازمان اطلاعاتی، بخش‌های تبلیغاتی، نیروی هوایی و زمینی، همچنین بخش فن‌آوری بالا و نخبگان سرمایه‌داری تجاری‌ست که از واردات خارجی و نیروی کار ماهر ارزان خارجی به حساب کارگران امریکائی سود می‌برند. رکورد آن‌ها یکی از جنگ‌های مصیبت‌بارست، بازارهای از دست رفته، کاهش دست‌مزدها، استاندارد زندگی رو به وخامت و انتقال مشاغل با درآمد خوب به خارج است. در بهترین حالت، آن‌ها با هزینه گزاف نوکری چند رژیم ضعیف را تأمین کرده‌اند.

تلاش رژیم ترمپ از طریق یک آلترناتیو ستراتیژیک امپریالیستی با فرقی جزئی‌تر اطراف رویکردی دیگر می‌چرخد: او به دنبال استفاده از قدرت نظامی به منظور افزایش بازار کار داخلی و تأمین حمایت توده‌ئی برای مداخله اقتصادی خارج از کشورست.

اول و مهم‌تر از همه، ترمپ متوجه شد که روسیه نمی‌تواند از بازارهای اروپائی خود منزوی شود و توسط تحریمات شکست بخورد. این منجر به آن شد که او جهت معاملات تجاری با مقیاس بزرگ پیشنهاد مذاکره یک توافق جهانی را بدهد، که به‌نفع بانک‌ها، نفت، کشاورزی و صنایع مجلل امریکا باشد. دوم، ترمپ از «سوسیال امپریالیسم» حمایت می‌کند، که به موجب آن بازارهای صادرات امریکا، بر مبنای صنایع داخلی امریکا، نیروی کار و بانک‌ها، بتوانند منجر به دست‌مزدهای بالا و سود برای بیزنس و کارگران امریکائی بشود، و امپریالیسم امریکا نتواند متکی به مداخلات پرهزینه و شکست نظامی شود، بلکه بر «مداخلات» خارج از کشور توسط صنایع و بانک‌های امریکا باشد که پس از آن بتوانند سودهای خود را جهت سرمایه‌گذاری و ترقی بیش‌تر بازار سهام به امریکا برگردانند، که اکنون توسط برنامه اعلام شده‌ او برای مقررات زدائی و کاهش مالیات تحریک شده است.

رئیس جمهور ترمپ در تلاش جهت گذار به این برنامه امپریالیستی جدید با یک مخالف سرسخت روبه روست که تا به حال در مسدود کردن دستور کار او موفق بوده و رژیم ترمپ را تهدید به سرنگونی می‌کند.

از آغاز، ترمپ موفق به تحکیم قدرت دولتی نشد، اشتهای که دولت او را تضعیف کرد. درحالی‌که پیروزی انتخاباتی به او دفتر ریاست جمهوری را ارائه داد، اما رژیم او تنها یک جنبه از قدرت دولتی‌ست، که آسیب پذیرست و در معرض تحلیل فوری و برکناری توسط زور و اجبار مستقل و شاخه‌های قانونگذاری‌ست، که قصد مرگ سیاسی او را دارند. شاخه‌های دیگر دولت با سناتورهای اوپاما و رژیم قبلی پُر شده اند - و عمیقاً متعهد به میلیتاریسم هستند.

دوم، ترمپ موفق به بسیج حامیان نخبه و پایگاه توده‌ئی خود حول یک رسانه جایگزین نشد. «تونیت‌های صبح زود» او یک ضدحمله بی دوام علیه حمله رسانه‌های جمعی بر حکومت اوست.

سوم، درحالی‌که ترمپ با موفقیت جهت تأمین حمایت بین‌المللی با جاپان و انگلستان حرکت کرد، اما او از معامله با روسیه، که مرکز تضعیف دشمنان امپریالیستی‌اش بود، عقب‌نشینی نمود.

چهارم، ترمپ در اتصال سیاست‌های مهاجرتی خود به یک برنامه جدید مؤثر اشتغال داخلی شکست خورد و موفق به افشاء و سرمایه‌گذاری بر روی سیاست‌های شدید ضد مهاجر تحت دولت اوپاما نشد، که طی آن میلیون‌ها نفر زندانی و اخراج شدند.

پنجم، ترمپ موفق نشد که ارتباط بین سیاست‌های اقتصادی حامی بازار خود و هزینه نظامی و چگونگی ارتباط آن‌ها را با یک الگوی کاملاً متفاوت توضیح دهد.

در نتیجه، موفقیت حمله میلیتاریست‌های لیبرال نومحافظه‌کار بر رئیس جمهور جدید ستراتیژی مرکزی او را به عقب‌نشینی کشاند. ترمپ تحت محاصره و در موضع دفاعی‌ست. حتی اگر او از این یورش متمرکز جان سالم بدر ببرد، درک اصلی او از «بازساخت» امپریالیسم امریکا و سیاست داخلی تکه تکه شده است و تکه‌هایش، بدترین ترکیب از هردو جهان خواهد بود: بدون گسترش بازارهای خارج از کشور برای محصولات امریکائی و یک برنامه اشتغال داخلی موفقیت‌آمیز، چشم اندازه‌ها برای رئیس جمهور دونالد ترمپ، بازگشت به جنگ‌های خارج از کشور و طلیعه سقوط بازارست.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس استاد جامعه شناس بازنشسته در دانشگاه بینگهامتون نیویورکست، که مقالات زیادی در مورد مسائل سیاسی خاورمیانه و امریکای لاتین نوشته است.

توضیح برگرداننده:

(۱) - استاد پتراس جهت طعنه، بیل، نام رئیس جمهور دمکرات پیشین - کلینتن را در دو جای مقاله در گیومه گذاشته است، که به معنای صورت حساب است.

برگرداننده شده از:

The Rising Tide of Militarism in the 21st Century: From Clinton, Bush, Obama and Trump

By James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2130>